



نگاهی به برخی از چهره های معروفی که مسلمان شدند

نگاهی به برخی از چهره های معروفی که مسلمان شدند فناوری پدیده ای است که در چند قرن گذشته عامل فخرفروشی جهان غرب در برابر شرقی ها بوده است.

فناوری پدیده ای است که در چند قرن گذشته عامل فخرفروشی جهان غرب در برابر شرقی ها بوده است. کشورهای غربی عمدتاً به واسطه موفقیت در همین حوزه؛ یعنی فناوری، کشورهای پیشرفته و توسعه یافته تلقی شدند، اما تقسیم کشورها به 2 حوزه توسعه یافته و عقب مانده، آن هم بر مبنای پیشرفت در حوزه فناوری، منجر به این استنتاج غیرمنطقی شد که کشورهای توسعه یافته در عرصه تکنولوژی، در عرصه فرهنگ نیز بر کشورهای دیگر برتری دارند. این دیدگاه تا اوایل قرن بیستم غالب بود، اما پس از جنگ جهانی دوم مورد تردید قرار گرفت و اواخر این قرن به تدریج بر متفکرینی که بر خطا بودن این دیدگاه تصریح می کردند، افزوده شد. بسیاری از دیدگاه های پست مدرن در حوزه اندیشه غربی، بر نیاز انسان امروز به عناصر فرهنگی شرق تاکید و تصریح دارند. در این میان اسلام نیز مورد توجه بسیاری از غربیان قرار گرفت. پیروان اسلام بیش از هر جا در خاورمیانه - یعنی پاره ای از جهان که غرب آن را به مثابه بیگانه یا شرقی تلقی می کند - متمرکزند.

وضعیت استراتژیک خاورمیانه و وجود چاه های نفت و سایر منابع طبیعی، این منطقه را همواره بستر درگیری ها و نزاع ها و جنگ های خونبار قرار داده است. جنگ های پی در پی در خاورمیانه دستمایه ای برای تبلیغات منفی و نگاه ناصواب غربی ها به فرهنگ و باورهای اسلامی ساکنان این منطقه را فراهم آورد، اما مرور زمان گاهی نادرستی این تبلیغات را نمایان ساخت و در همین چند دهه گذشته شاهد روی آوردن چهره های شاخصی از جهان غرب، در عرصه های مختلف فکری، ورزشی و هنری به سمت اسلام بوده ایم؛ از روزه گارودی فیلسوف گرفته تا محمدعلی کلی ورزشکار و تا مورد اخیر؛ یعنی شان استون از مستندسازان حوزه سینما. اسلام آوردن استون را در اینجا بهانه ای قرار دادیم تا مروری کوتاه از نمونه های مشابه استون در حوزه های مختلف در چند دهه اخیر بیندازیم. همچنین در تبیین چرایی چنین پدیده هایی، مصاحبه ای با یکی از پژوهشگران این حوزه انجام دادیم. این مجموعه را به همه جستجوگران حقیقت تقدیم می کنیم.

روژه گارودی؛ رهایی در اسارت

نویسنده و اندیشمند معروف فرانسوی که به خاطر نوشته ها و موضعگیری های سیاسی اش به عنوان یک منکر هولوکاست توجه عمومی را به خود جلب کرد در سال 1982 به دین اسلام گروید.

گارودی طی جنگ جهانی دوم در شهر جلفه الجزایر به عنوان اسیر جنگی زندانی بود؛ او عضو حزب کمونیست فرانسه بود و در کتاب الگویی برای سوسیالیسم در فرانسه که سال ۱۹۶۸ منتشر شد، سعی کرد مارکسیسم را با مسیحیت کاتولیک آشتی دهد. حتی در کتاب مارکسیسم در قرن بیستم کوشید نشان دهد که مارکسیسم می تواند ارزش های مذهبی را در خود جذب کند.

در کتاب هشدار به زندگانی اعلام داشت که غربیان مسیحی در حال کشتن فرزندان و نوادگان خود هستند. در همین کتاب او به تحقیق درباره ادیان بزرگ می پردازد و سرانجام کمال مطلوب خود را در اسلام می یابد و سپس مسلمان می شود. او با مسلمان شدن در سال 1982 نام «رجاء» را برگزید، اما روایت مسلمان شدن این اندیشمند فرانسوی هم شنیدنی است.

روژه گارودی می گوید او جزو مجموعه ای از نظامی های فرانسه بوده که در انقلاب سال 1960 با الجزایری ها می جنگیده اند و گروهی از مجاهدان مسلمان او را به اسارت گرفته اند. فرمانده این گروه یکی از مجاهدان را مامور کرده است که او را در کوه اعدام کند، اما وقتی گارودی با آن مجاهد مسلمان تنها می ماند، مجاهد الجزایری از او می پرسد: تو با خود اسلحه داری؟ و پاسخ می شود: نه، اسلحه همراه ندارم. آن مجاهد می گوید: پس چطور کسی را که با خود اسلحه ندارد، بکشم؟ و آن گاه او را آزاد می کند. گارودی گفته این ماجرا سال ها ذهن و دلم را به خود مشغول ساخته بود و دائماً آن را به خاطر می آوردم و سرانجام به تحقیق درباره اسلام پرداختم و یقین پیدا کردم که آن مجاهد با الهام از عقیده و اخلاق اسلامی، با من چنان برخوردی کرده است و این رویداد بیشترین تاثیر را در مسلمان شدن من داشته است.

محمد لگنهاوزن؛ تردید در خدا بودن مسیح

پروفسور محمد لگنهاوزن، سال 1953 میلادی در خانواده ای کاتولیک در آمریکا به دنیا آمد. وی از همان ابتدای تحصیلش در مدرسه، سوالات و شبهاتی در مورد مسیحیت داشت و در دوران دبیرستان به این نتیجه رسید که مسیح خدا نیست و تثلیث را نمی توانست آن طور که تعلیم دادند قبول کند، ولی هنوز خود را مسیحی می دانست تا این که در دانشگاهی در ایالت نیویورک مشغول به تحصیل

شد، در آنجا بود که علاقه خود را نسبت به مسیحیت از دست داد و بی دین شد. او برای فوق لیسانس در دانشگاه لاس وگاس در تگزاس پذیرفته شد و در آنجا بود که با تعدادی دانشجوی مسلمان آشنا شد. او علت مسلمان شدنش را این گونه بیان می کند: من در دوران تدریس در دانشگاه تگزاس با یک دانشجوی ایرانی آشنا شدم. او درس «مقدمه ای به فلسفه» را با من می خواند. با او درباره اعتقاداتش بحث می کردیم، دانشجوی خوبی بود و خیلی صادقانه حرف می زد و اعتقادات جدی داشت و هیچ شکی درباره اعتقاداتش نداشت.

از زمان آشنا شدن با این دانشجوی ایرانی تقریباً 3 سال طول کشید تا مسلمان شدم، البته در آن زمان به مساجد می رفتم و با مسلمانان صحبت می کردم و بتدریج جذابیت های اسلام را بیشتر درک می کردم هدف من فقط کار علمی درباره اسلام بود و کنجکاو بودم که مسلمانان چگونه فکر می کنند، ولی به طور ناخواسته هر چه بیشتر تحقیق می کردم بیشتر به اسلام علاقه مند می شدم، نماز خواندن را یاد گرفته بودم و بعضی وقت ها نماز می خواندم مخصوصاً نماز جماعت را زیاد دوست داشتم، ولی هنوز شهادتین را نگفته بودم تا یک روزی بعد از نماز جمعه در پارکینگ مسجد چند تا مسلمان سیاهپوست آمریکایی پیش من آمدند و گفتند: می خواهند با من آشنا شوند و از نحوه آشنایی من با اسلام پرسیدند ...

من پیش آنها شهادتین گفتم و به طور رسمی مسلمان شدم و گریه کردم. آنها خیلی خوشحال شدند و همان روز اول به من پیشنهاد دادند که پیشنماز آنها شوم و قرار شد با همدیگر بیشتر همکاری داشته باشیم، بعد از آن با همکاری آنها انجمن مسلمانان در دانشگاه تگزاس جنوبی را تاسیس کردیم. البته گروهی که در آنجا داشتیم اکثراً سنی بودند، ولی من از اول هیچ شکی نداشتم که شیعه شوم یا سنی؟ چرا که نهج البلاغه را خوانده بودم و می خواستم اسلام تشیع را قبول کنم.

خاورشناسان مسلمان غرب

توماس بالتین: خاورشناس و زبان شناس مشهور آمریکایی سده بیستم است. وی که دانش آموخته دکترای مطالعات خاورمیانه از دانشگاه پرینستون و بنیانگذار بخش مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه های ایالتی مینه سوتا، تگزاس و تنسی بود، در روند تحقیقاتش، شیفته آیین اسلام شد و در نتیجه اسلام اختیار کرد و نام خویش را به ابونصر تغییر داد. ترجمه انگلیسی او از قرآن کریم از جمله بهترین ترجمه های قرآن به زبان های غربی به شمار می آید.

حامد الگار: استاد انگلیسی تبار مطالعات اسلامی و زبان فارسی دانشگاه برکلی آمریکاست. او که در زمره مشهورترین ایران شناسان و اسلام شناسان روزگار معاصر به شمار می آید، از جمله کسانی است که به دین اسلام و مذهب شیعه گرویده است.

فریتهوف شوان: فیلسوف، شاعر، خاورشناس و اسلام شناس آلمانی است که سال 1998 میلادی در گذشت. آثار پرمشغله او از شوان به یادگار مانده که از آن جمله می توان به کتاب های ابعاد اسلام، فلسفه اسلامی، عرفان - دانش ابدی، شناخت اسلام و مسیحیت و اسلام اشاره داشت. وی پس از آن که اسلام پذیرفت، نام خود را به عیسی نورالدین تغییر داد.

مارمادوک پیکتال: وی که حداقل سال های 1936-1875 میلادی می زیست، اسلام شناس انگلیسی است. او سال 1917 میلادی اسلام اختیار کرد و نام خویش را محمد نهاد. وی را باید نخستین مترجم قرآن به زبان انگلیسی دانست.

ادواردو آنیلی؛ تحت تاثیر انقلاب ایران

ادواردو آنیلی یکی از چهره های مشهوری بود که متأثر از انقلاب اسلامی ایران، مسلمان و شیعه شد. او تنها پسر و وارث سناتور و میلیاردر ایتالیایی جیووانی آنیلی بود که سال 1379 به طرز مشکوکی کشته شد، با این حال طبق نظر دادگاه علت مرگ خودکشی اعلام شد.

پدرش ادواردو، سناتور جیووانی آنیلی ثروتمند ایتالیایی و مالک کارخانجات اتومبیل سازی فیات، فراری، لامبورگینی، لانچیا، آلفارومئو و ابویکو، به همراه چندین کارخانه تولید قطعات صنعتی، چند بانک خصوصی، شرکت های طراحی مد و لباس، روزنامه های پرتیراژ لاستامپا و کوریره دلایرا، باشگاه اتومبیلرانی فراری و باشگاه فوتبال یونتوس بود. افزون بر اینها چندین شرکت ساختمان سازی، راهسازی، تولید لوازم پزشکی و بالگردسازی هم وجود دارد که خانواده آنیلی جزو سهامداران اصلی آنهاست.

ادواردو شرح مسلمان شدنش را چنین می گوید: در نیویورک که بودم یک روز در کتابخانه قدم می زدم و کتاب ها را نگاه می کردم چشمم افتاد به قرآن. کنجکاو شدم که ببینم در قرآن چه چیزی آمده است.

آن را برداشتم و شروع کردم به ورق زدن و آیاتش را به انگلیسی خواندم، احساس کردم که این کلمات، کلمات نورانی است و نمی تواند گفته بشر باشد. خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم، آن را امانت گرفتم و بیشتر مطالعه کردم و احساس کردم که آن را می فهمم و قبول دارم.

بعد از این قضیه، آنیلی به یک مرکز اسلامی در نیویورک مراجعه می کند و درخواستش مبنی بر این که می خواهد مسلمان شود را مطرح می کند. آنها هم نام «هشام عزیز» را برای وی انتخاب می کنند.

وی در چند نوبت به ایران سفر کرده بود و در فروردین 1360 با امام خمینی(ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و رهبر معظم انقلاب در دوره قبل از دوران ریاست جمهوری و همچنین با آیت الله هاشمی رفسنجانی در زمان ریاست مجلس شورای اسلامی دیدار کرده بود.

ادواردو آنیلی چند روز پیش از سفر دوم خود به ایران، در حادثه ای مشکوک و تحت عنوان خودکشی به قتل رسید، دولت ایتالیا سعی کرد که خبر این رویداد مهم هم مانند خود ادواردو نادیده گرفته شود، حتی پلیس این کشور در مورد عوامل این حادثه از هر نوع کنکاش و بررسی خودداری ورزید.

ادواردو در مکاتبات خود از نام هشام عزیز که سال ها از آن استفاده کرده بود، استفاده می کرد و در مکالمات خود با دوستان ایرانی اش از نام مهدی بهره می گرفت.

رنه گنون؛ آشنایی با آموزه های شرقی

این متفکر سنت گرای فرانسوی در نوامبر 1886 در شهر بولونیا این کشور متولد شد. تحصیلات اولیه را در زادگاهش سپری کرد. در 1904 به پاریس رفت و به مطالعه در حوزه ریاضیات و سپس فلسفه پرداخت. در جوانی با کسانی چون لئون شامپرنو آشنا شد که با تصوف و عرفان اسلامی آشنایی داشت. گنون پس از آشنایی بیشتر با آموزه های شرقی در 1912 به دین اسلام مشرف شد اما ارتباط خود را با جریان های فکری در پاریس قطع نکرد. از آن جمله ملاقات هایی با شخصیت های معروفی مانند ژاک مارتین و رنه گروسه و دیگران داشت. در 1930 پس از مرگ همسر فرانسوی اش، رهسپار مصر شد و تا پایان عمرش به عنوان مسلمان و با نام شیخ عبدالواحد یحیی در قاهره ماند. در آنجا ازدواج کرد و صاحب 2 دختر و 2 پسر شد. او با مراجع برجسته مصر ارتباط نزدیکی داشت، از آن جمله شیخ عبدالحلیم محمد که بعدها به شیخ الازهر معروف شد. گنون همچنین با متفکران و مراجع سنت گرای سراسر جهان از قبیل آناندا کوماراسو آمی، مارکو پالیس، لئوپلد زیگلر و تیتوس بورکهارت مکاتبات بسیار داشت.

مالکوم ایکس؛ مسلمانی در خلوت زندان

مالکوم ایکس، مبارز سیاهپوستی است که در سال 1925 در ایالت اوهایو آمریکا به دنیا آمد. او هفتمین فرزند خانواده بود. پدرش کشیش مذهبی و از جمله افرادی بود که برای حقوق مدنی سیاهپوستان فعالیت می کرد. در 8 سالگی جسد پدرش را کنار ریل راه آهن پیدا کردند و مادرش بیش از این تاب نیاورد و در بیمارستان روانی بستری شد.

سرانجام روزی که برای فروختن یک ساعت دزدی به جواهرفروشی رفت، به دام پلیس گرفتار و به 10 سال حبس محکوم شد. دوران محکومیت، از مالکوم ایکس انسان دیگری ساخت. مالکوم آموخت که هیچ گاه برای آموختن دیر نیست، حتی اگر گرفتار میله های زندان باشد. 20 سال از عمر او می گذشت که دوباره بازگشت به خویشتن را تجربه کرد. او با برنامه ریزی برای اوقات فراغت خود در زندان، به مطالعات پر دامنه علمی و مذهبی پرداخت.

او بتدریج با سیاهپوستان مسلمانی آشنا شد که هم بندش بودند؛ افرادی از گروه «؛ملت مسلمان». آنان از اسلام گفتند و مالکوم شنید، از الله گفتند و مالکوم اندیشید. اتحاد، برادری و برابری، 3 اصل جدایی ناپذیر در دین اسلام بود و تبعیض نژادی در آن معنا نداشت. آرام آرام دریچه ای به روی مالکوم گشوده شد؛ برتری به پاکی و تقواست، نه به رنگ پوست. بلافاصله پس از آزادی، به عضویت گروه «؛ملت مسلمان» درآمد.

سفر به سرزمین وحی و زیارت خانه خدا، برگ افتخار دیگری بود که در دفتر زندگی مالکوم ایکس جای گرفت. مالکوم در مناسک حج دید که هیچ فرقی بین سفید و سیاه و رنگین پوست نیست و همه مسلمانان جهان، از هر طبقه و نژادی که باشند با صلح و دوستی کنار یکدیگر جمع می شوند و عالی ترین مراسم مذهبی و اعتقادی خویش را به جای می آورند. مالکوم ایکس، پس از بازگشت از مناسک حج، نام حاج ملک شَبَّاز را برای خود برگزید.

او با روحی پاک و صیقل داده به محل سکونت خود در آمریکا بازگشت و درصدد ایجاد تشکیلاتی گسترده برآمد تا به وسیله آن، مسلمانان جهان را با نژادهای گوناگون به همدلی و ظلم ستیزی فراخواند. مالکوم در آستانه راه بود که خانه اش را به آتش کشیدند و چون از این واقعه جان سالم به در برد، یک هفته بعد در 39 سالگی هنگام سخنرانی در سالن بالروم مانهاتان، با شلیک چند گلوله به زندگی پرفراز و نشیب او پایان دادند.

فرانک ریبری؛ ازدواج با زنی مسلمان

ستاره تیم ملی فوتبال فرانسه روزهای سختی را پشت سر گذاشته است. تصادف وحشتناکی که در 2 سالگی داشته و رد آن هنوز هم روی صورت او پیداست باعث شده بود تا او را صورت زخمی بنامند! روزهای سخت جوانی اش در شهر کوچک بولونی در شمال فرانسه (که 70 درصد جمعیتش بیکار بودند) نیز از جمله روزهای سخت این بازیکن در زندگی اش بود، اما همه چیز به شکل معجزه آسایی تغییر کرد.

ابتدا پیشنهاد بازی در تیمی دسته سومی به او فرصت داد تا خود را نشان دهد و بعد از آن یکی یکی پله های ترقی را طی کرد تا به بالاترین سطح فوتبال جهان رسید. اما برای او یک تحول دیگر نیز در پیش بود؛ تحولی که این بار باعث شد راهش را بدرستی ادامه دهد؛ ازدواج با زنی مسلمان. ریبری در مصاحبه ای گفت ازدواج با همسر م واهبه باعث شد دینم را تغییر دهم و مسلمان شوم. همسر هم خیلی به من کمک کرد و همیشه در کنارم بود و واقعا خوشحال هستم که مسلمانم. دین اسلام در سخت ترین شرایط زندگی ام به من آرامش داد، طوری که درونم را توانستم به خوبی کنترل کنم. من قبل از هر مسابقه نماز می خوانم.

او همچنین به اطلاع تیمش رساند که در ماه رمضان روزه می گیرد و با اجازه از مقامات تیم بایرن مونیخ در سفر کوتاه این تیم به عربستان به همراه حمید التین توانستند اعمال حج را بجای بیاورند، به این صورت که با هماهنگی قبلی و بین 2 نیمه بازی دوستانه با الوحده در جدّه، از تیم خود جدا شدند و از مسجدی در فاصله 70 کیلومتری شهر مکه، محرم شده و اعمال حج عمره را انجام دادند. او پس از گرویدن به اسلام در سال 2002 نامش را به بلال تغییر داد.

یکی از ویژگی های ریبری این است که قبل از ورود به بازی با حالتی جالب سوره حمد را خوانده و با کشیدن دست ها بر صورت وارد میدان می شود.

بیشتر رسانه های فرانسوی در تحلیل خود در زمینه این بازی ها می نویسند: ربیری بعد از خواندن دعا وارد میدان شده و حمله را آغاز می کند. وی با خواندن دعا قبل از ورود به میدان به رغم زخم زبان ها از بروز اعتقاد خود و نشان دادن شعائر اسلامی در میان مردم نه تنها ترسی ندارد، بلکه به آن افتخار هم می کند. وی در یک مصاحبه در مورد اسلام آوردن و این حرکت خود می گوید: اسلام به من در میدان و بیرون از میدان نیروی فوق العاده ای می دهد.

برونومتسو؛ آشنایی با مفاهیم قرآن

برونو متسو از جمله مربیان فرانسوی بود که راه رسیدن به شهرت و افتخار را در کار کردن در کشورهای آفریقایی دید و به همین دلیل راهی سنگال شد. او موفقیت شگفت انگیزی را با این تیم در جام جهانی 2002 داشت و پس از آن بود که محبوبیتش در این کشور بسیار زیاد شد. او در همان سال ها با بانویی سنگالی آشنا شد و تصمیم به ازدواج با او گرفت، همین بهانه ای شد تا این مربی مشهور فرانسوی با دین اسلام آشنا شود. بالاخره برونو متسو در سال 2011 برای ازدواج با همسرش یعنی رقیه به دین اسلام گروید. وی بعد از مسلمان شدن نام خود را به «عبدالکریم متسو» تغییر داد. او برای ایرانیان و کشورهای عربی نامی آشناست. متسو سرمربی تیم های ملی سنگال، قطر و امارات بوده است و در همین سمت با تیم های باشگاهی لیل فرانسه، الاتحاد، العین و الغرافه همکاری داشته است. او انگیزه اصلی گرایش خود به اسلام را در «آشنایی با مفاهیم قرآن کریم» می داند. این مربی سرشناس فرانسوی معتقد است که آرامش قلبی، انصاف و ثبات روحی مهم ترین شاخصه اسلام است.

فردیناند لویییس آلسیندور؛ تأثیرپذیر از آموزه های الخالص

شماره 33 تیم های لیکرز و میلوکی در دهه 70 و 80 کسی است که هنوز هم یکی از رکوردداران لیگ بسکتبال آمریکاست. هنوز مایکل جردن در این لیگ ظهور نکرده بود و نام «فردیناند لویییس آلسیندور» در لیگ آمریکا همراه با قدرت و توانایی و بازی شگفت انگیز این بازیکن آمریکایی بود، اما این بازیکن نام دیگری هم داشت؛ نامی که درست یک روز پس از قهرمانی اش با تیم میلوکی در لیگ NBA در سال 1971 آن را پشت پیراهنش درج کرد: «کریم عبدالجبار» عبدالجبار اولین بار به واسطه حماس عبدالخالص، طبل زن سابق موسیقی جاز و اولین مبلغ مذهب حنفی در شهر واشنگتن، با اسلام آشنا شد. به گواهی خود، به گونه ای بار آمده بود که مسوولیت های سنگینی مانند مربی و معلمی را بپذیرد و با همین روحیه تعالیم عبدالخالص را مو به مو دنبال می کرد. به همین خاطر، بزودی آموزه های عبدالخالص او را به واسطه مطالعه قرآن کریم و نیز فراگیری عربی به چالش کشید و در سال 1973 به لیبی و عربستان سعودی مسافرت کرد تا زبان عربی را بهتر آموخته و دین اسلام را در مهد آن بیاموزد.

عبدالجبار خود را یک آمریکایی - آفریقایی تبار می داند که مسلمان است. او ایمان به یک هستی برتر و درک خود را از این که حضرت محمد(ص) پیامبر خدا بوده و این که قرآن کریم آخرین وحی خداوند است، اذعان می دارد. او همچنین در اعتراض به تحمیل شدن آیین کاتولیک از سوی پدرانش به وی، تاکید کرده است بچه های او در انتخاب عقیده خود آزاد هستند. کریم عبدالجبار 20 سال در لیگ حرفه ای آمریکا حضور داشت و 6 بار هم عنوان «بازارزش ترین بازیکن» را به دست آورده است. اخلاق خوب این بازیکن و همچنین جایگاه مناسبش میان مردم آمریکا، دولتمردان این کشور را بر آن داشت تا او را به عنوان سفیر فرهنگی کشورشان انتخاب کنند. عبدالجبار همین ماه گذشته به عنوان سفیر فرهنگی آمریکا در جهان برگزیده شد.

کت استیونس؛ معجزه در دریا

عجوبه موسیقی راک دهه 60 نامش «کت استیونس» بود، اما حالا سال هاست که کسی او را با این نام نمی شناسد، چرا که نامی که او هنوز به آن افتخار می کند و در دنیای موسیقی هم به آن شناخته می شود «یوسف اسلام» است. اما سیر تحول درونی این خواننده مشهور و گرویدنش به اسلام هم شنیدنی است. او در 18 سالگی اولین آلبوم خود را منتشر کرد و توانست به موفقیتی بی نظیر دست پیدا کند. فروش میلیونی آلبوم هایش نوید ظهور پدیده ای را در موسیقی نوید می داد، اما اوضاع به این منوال نماند و این خواننده ناگهان مبتلا به بیماری کشنده سل شد که دنیای موسیقی و فعالیت هایش را برایش بی معنی کرد. این تجربه نزدیک به مرگ، باعث انفجار خلاقیت در او شد. وی در حال بهبود، بیش از 40 ترانه نوشت و همین ترانه ها بود که جایگاه او را در تاریخ موسیقی تثبیت کرد. سرنوشت او با شهرت پیوند زده شده بود و یا این گونه به نظر می رسید، اما در سال 1975 و هنگام شنا در دریای مالیبوی کالیفرنیا، یک رویارویی دیگر با مرگ، سرنوشت واقعی او را نشان داد.

یوسف اسلام می گوید: «من تصمیم گرفتم به شنا بروم. هیچ کس هم به من نگفت که الان زمان خوبی برای شنا نیست. من به وسط دریا رفتم و احساس بسیار خوبی داشتم و سپس تصمیم به بازگشت گرفتم. اما ناگهان متوجه شدم که نمی توانم. موج ها به سمت من می آمدند و من اصلا به ساحل نزدیک نمی شدم. ناگهان احساس کردم مثل سنگ شده ام. به نظرم رسید که شاید کار خدا باشد. گفتم: خدایا! اگر مرا نجات دهی، از این پس برای تو کار خواهم کرد. بی هیچ تردیدی این حرف را می زدم و می دانستم قدرتی وجود دارد که به من کمک خواهد کرد. در همان زمان، موج کوچکی از پشت من آمد، موجی کوچک؛ نه خیلی بزرگ. اما این همان لحظه معجزه بود. انرژی خود را به دست آوردم و توانستم شنا کنم. به خشکی رسیده بودم. زنده بودم. اما بعد چه؟» پس از آن معجزه، اسلام سعی کرد دینی را بیابد که مناسب با احوالش باشد. او با بودیسم شروع کرد؛ تائو، ستاره شناسی و حتی طالع بینی! اما زمانی که برادرش یک نسخه از قرآن را به او داد، مردی که به دنبال یافتن پاسخ بود، سرانجام آن را یافت...

این پرسش زمانی پاسخ داده شد که او در نوامبر 1979 با نام «کت استیونس» به استادیوم ومبلی روی سن رفت و با نام

«یوسف اسلام» بیرون آمد...

او در همان سال با «فوازی علی»، یک مسلمان معتقد ازدواج کرد و هم اکنون دارای 5 فرزند است. اسلام زندگی خود را به آرامی تا سال 1989 ادامه داد. یوسف اسلام در راه مسلمان شدن در بطن اروپا، کاری دشوار در پیش رو داشته است. او که یک سوپرستار درجه یک موسیقی بوده و فروش بسیاری از آلبوم هایش میلیونی بوده اند، بارها به دلیل گرویدن به اسلام از سوی روزنامه ها و تلویزیون ها و همکارانش، کنایه ها و ناسزاها شنیده است.

فردریک کانوته؛ خرید یک مسجد

همه فردریک کانوته و آن اعتقادات مذهبی اش را به خوبی می شناسند. اگر قرار باشد مسائل سیاسی و حمایت او از فلسطین بعد از به ثمر رساندن گل هایش را نادیده بگیریم، می توانیم به مرور حرکتی که او چند سال پیش برای ساخت یک مسجد در شهر سویا انجام داد بپردازیم؛ فردریک با پرداخت مبلغ 7 هزار دلار زمینی را که ساختمان تنها مسجد شهر سویا در آن قرار دارد خریداری و از بسته شدن آن جلوگیری کرد. این در حالی بود که صاحب ملک تنها مسجد شهر سویا پس از پایان قرارداد اجاره با انجمن مسلمانان این شهر تصمیم به فروش این ساختمان و بسته شدن مسجد مذکور گرفته بود. او این کار خیرش را مبنی بر اصول و آیین اسلام می داند: «زمین از سوی صاحب آن در معرض فروش قرار گرفت و من برای ابقای این مسجد آن را خریداری کردم». حتی سخنگوی هیات مسلمانان اسپانیا نیز در همان 3 سال پیش با تقدیر از این کار کانوته عنوان کرد: اگر این بازیکن مسلمان این زمین را خریداری نمی کرد، مسلمانان این شهر از نماز خواندن در تنها مسجد شهر محروم می شدند. به این ترتیب کانوته که 10 سال پیش به دین مبین اسلام گروید مالکیت این مسجد را به دست آورد و تنها مسجد شهر سویای اسپانیا را از خطر ویرانی نجات داد.

او که بازیکنی دورگه از مالی و فرانسه است، هنگامی که 20 سال بیشتر نداشت، به آیین اسلام گروید. وی 4 سال قبل از به تن کردن پیراهن تیمی که روی آن نام یک بنگاه شرط بندی حک شده بود، به علت حرام بودن شرط بندی در دین اسلام خودداری کرد. کانوته در سال 2006 با خانم مسلمانی از کشورش به نام فاطمه ازدواج کرد که ثمره آن 2 پسر به نام های ابراهیم و ایمان است.

ورزشکاران مسلمان غرب

نیکلا آنلکا: یکی از معروف ترین ستاره های ورزشی فوتبال اروپا در سال های اخیر بی شک نیکلا آنلکای فرانسوی بوده است. این تازه مسلمان فرانسوی که 22 سال سن دارد بعد از تشریف به اسلام نام خود را به عبدالسلام بلال تغییر داد. آنلکا از سال 1997 تاکنون بیش از 140 گل در باشگاه های مشهور اروپا مانند پاری سن ژرمن، آرسنال، رئال مادرید، لیورپول، چلسی و منچسترسیتی به ثمر رسانده است.

او درباره انگیزه اصلی خود برای تشریف به اسلام می گوید: من همه نوع امکانات مادی داشتم، ولی خلأ معنوی در خودم را نمی توانستم پرکنم تا این که با اسلام و بازیکنان مسلمان آشنا شدم و گمشده خودم را یافتم و امروز نیز خوشحالم و خدا را شکر می کنم. اریک آبییدال: فوتبالیست فرانسوی از سال 2004 عضو تیم ملی این کشور است و در حال حاضر در تیم بارسلونا بازی می کند. او سابقه بازی در تیم های موناکو، لیل و لیون را نیز دارد. وی بعد از تشریف به دین اسلام نام خود را به بلال تغییر داد. آبییدال اسلام را عامل پیشرفت و سعادت انسان ها می داند و بویژه وقتی به بیماری تومور در سال 2011 دچار شد تنها عامل آرامش را در اسلام یافت.

محمدعلی کلی؛ رمز کلمه یاالله

داستان زندگی محمدعلی داستان جالبی است؛ پسربچه سیاهپوستی که پس از دزدیده شدن دوچرخه اش تصمیم گرفت به تمرین بوکس بپردازد تا بتواند از حق خود دفاع کند، پس از مدت کوتاهی به نامدارترین و پرآوازه ترین ورزشکار تاریخ جهان تبدیل شد، اما تنها علت شهرت و محبوبیت او از پا درآوردن حریفانش نبود. او در سال 61، درست یک سال پس از قهرمانی اش در المپیک به دین اسلام گروید: «نام من بعد از این محمدعلی است و من دین اسلام را برای خود برگزیده ام، زیرا که معتقدم پیروی از تعالیم اسلام بهترین راه سعادت انسان و تضمین صلح جهانی است. من به خاطر این که اسلام آورده ام مورد تهدید واقع شده ام که مانند مالکوم ایکس کشته خواهم شد، ولی من باکی از هیچ چیز ندارم، زیرا خدا نگهدار من است. من دیگر اسم خود را کاسیوس کلی نمی دانم، زیرا این اسم را برده داران به خانواده من دادند و از آنجایی که من یک انسان آزاد هستم، دیگر نمی خواهم اسمی که صاحبان برده بر ما گذارده اند، رویم باشد. حالا من مسلمان هستم. یعنی به همان دین اجدادی خود برگشته ام و قصد دارم بزودی به زیارت شهر مقدس مکه بروم؛ حالا می دانم که هر کشور مسلمان خانه من است.» محمدعلی یکی یکی حریفانش را شکست می داد تا سال 1966 که یک تصمیم شجاعانه دیگر از سوی او موجب خبرسازی دوباره اش شد.

در همان سال بود که وی به عنوان یک سرباز میهن پرست از حضور در ارتش آمریکا برای جنگ ویتنام سر باز زد و اعلام کرد که هرگز به روی هموعان ویتنامی خود آتش نمی گشاید و نمی خواهد آنها او را کاکاسیاه کثیف صدا بزنند. همین مساله مدت ها سر زبان ها بود و پس از آن حتی از حضور در رقابت های بوکس به مدت 5 سال محروم شد و گواهینامه بوکسش نیز به حالت تعلیق درآمد؛ البته مدتی بعد این محکومیت به 3 سال کاهش پیدا کرد.

واکنش محمدعلی و سر باز زدن او از خدمت به ارتش در جنگ و گرویدنش به اسلام به روشنی شیوه ستیزه جویی او را با سیاست های استعمارگرایانه نشان می داد. قهرمان بوکس جهان در میان قشر زیادی از مردم محبوبیتی ناگفتنی پیدا کرده و بویژه مسلمانان

سیاهپوست بشدت هوادارش شده بودند.

او در سال ۱۹۹۶ مدال طلای افتخاری المپیک را دریافت کرد؛ مدالی که راه به ویتترین افتخارات او پیدا نکرد و سر از رودخانه اوهایو درآورد، چرا که محمدعلی این مدال را در اعتراض به نژادپرستی در رودخانه اوهایو انداخته بود. او تحت تعالیم رهبران بزرگ اسلام مثل الیجاه محمد و مالکوم ایکس و پیروی از فرامین آنها در امر اسلام بود.

اما ماجرای علاقه مندی این قهرمان بوکس به اسلام هم شنیدنی است. ماجرای مسلمان شدن کلی از زمانی رقم خورد که او در مسابقه ای در آستانه شکست خوردن از رقیبش بود و در حالی که کلی نقش بر زمین شده و داور مسابقه شمارش معکوس می گفت، یکی از هواداران کلی که یک مرد مسلمان ایرانی بود، از کلی خواست که کلمه «یاالله» را تکرار کند. کلی پس از تکرار این جمله، به طرز معجزه آسایی جان تازه ای گرفت و رقیبش را شکست داد. پس از پایان مسابقه از آن مرد درباره «یاالله» و ماجرا پرسید، و وقتی مرد برای او توضیح داد کلی تصمیم به مسلمان شدن گرفت.